

چالش‌های واکاوی اصطلاحات تخصصی علوم انسانی در قرآن*

حسین شجاعی^۱

محمدحسین اخوان طبسی^۲

چکیده:

قرآن کریم متنی از جنس زبان است. ارتباط با این متن چه به صورت بسیط و چه به صورت پیچیده، تنها از طریق زبان امکان‌پذیر است. علوم انسانی نیز در صورتی توان بهره‌گیری و ارتباط با قرآن را خواهند داشت که رابطه محکم زبانی با آن ایجاد نمایند. این ارتباط زبانی در دو مرحله اتفاق می‌افتد. مرحله اول مربوط به زمانی است که پژوهشگر اصطلاحی خاص را انتخاب کرده تا در قرآن بررسی نماید. مرحله دوم نیز زمانی است که فرد متناسب با اصطلاح منتخب، معادل‌های مناسب قرآنی خود را برگزیند. در هر دو گام با جنس رابطه زبانی خاص و چالش‌های خاص آن روبه‌رو هستیم. مقاله پیش رو در راستای شناخت پیچیدگی‌های مرحله اخیر، با استفاده از رویکرد زبان‌شناختی، دست به معرفی شش نوع از این چالش‌ها و ارائه مثالی برای هر یک زده است. بدفهمی ناشی از تطورپذیری، بدفهمی ناشی از خودکارشدگی، بدفهمی ناشی از پیچیدگی، بدفهمی ناشی از اشتراک، بدفهمی ناشی از تفاوت گفتمانی و بدفهمی ناشی از ترجمه محوری، آسیب‌هایی هستند که در این مرحله قابل توجه می‌باشند.

کلیدواژه‌ها:

چالش / اصطلاح‌شناسی / علوم انسانی / قرآن / علوم انسانی و مطالعات فرهنگی

پرتال جامع علوم انسانی

* تاریخ دریافت: ۱۳۹۹/۹/۱۱، تاریخ تأیید: ۱۳۹۹/۱۲/۲۸.

شناسه دیجیتال (DOI): 10.22081/jqr.2021.59486.3100

۱- پژوهشگر مرکز مطالعات میان رشته‌ای قرآن کریم جهاد دانشگاهی؛ دانشجوی دکتری پردیس فارابی دانشگاه

تهران
shojaeihosein030@gmail.com

۲- پژوهشگر مرکز مطالعات میان رشته‌ای قرآن کریم جهاد دانشگاهی؛ دانشجوی دکتری پردیس فارابی دانشگاه

تهران
mhat.isu@gmail.com

طرح مسأله

در ابتدای سده سیزدهم در جهان اسلام با ظهور شخصیت‌های برجسته نهضت اصلاح‌طلبی چون سید جمال‌الدین اسدآبادی، عبده، رشید رضا، ابن بادیس و ابوالکلام آزاد، در خوانشی انتقادی از غرب، بازگشت به قرآن و بهره‌گیری از این کتاب مقدس به‌عنوان راهکاری برای پیشرفت و ترقی جهان اسلام مطرح شد. (Ahmad, 1970: 66) از منظر این گروه، عقب‌ماندگی جهان اسلام معلول روی‌گردانی از قرآن بود و تنها راهی که امکان اصلاح و پیشرفت جامعه را فراهم می‌آورد، بازگشت به قرآن بود. تلاش‌های گسترده‌ای که در همان ابتدا در حوزه تفسیر اجتماعی قرآن صورت پذیرفت، گامی در این مسیر و حرکتی در راستای برقراری ارتباط میان قرآن و نیازهای روز اجتماعی بود. (ایازی، ۱۳۷۶: ۱۰۳؛ عنایت، ۱۳۷۶: ۸۶)

جنبش تولید علم دینی و یا علوم انسانی-اسلامی به‌نوعی یکی از زیرمجموعه‌های جریان اصطلاح‌طلبی دینی است. امروزه علوم انسانی-اسلامی در جهان اسلام به دنبال خوانشی روزآمد و کاربردی از دین است؛ خوانشی که علاوه بر قویم بودن سطح معرفتی، از بعد عملی نیز قابلیت پاسخگویی به نیازهای جزئی و بنیادین بشر را داشته باشد. طبیعی است که در این جنبش، توجه به قرآن و برقراری ارتباط با این کتاب مقدس، اصلی مسلم پنداشته می‌شود. از همین رو کمتر کتابی را می‌توان یافت که با این هدف تدوین یافته باشد و حداقل در بخشی از مباحث خود، مستظهر به نظر قرآن نگردیده باشد. شیوه‌های بهره‌گیری از قرآن نیز در این کتب به‌تناسب هر کتاب یا نویسنده می‌تواند متفاوت باشد، اما به‌طور معمول، یافتن آیات بر اساس تناظر لغوی و یا موضوعی اصطلاحات بنیادین مورد مبحث با قرآن به‌عنوان نقطه آغازی برای شروع این نوع از پژوهش‌ها به‌حساب می‌آید.

برخلاف آثار متعددی که به شیوه‌ای کاملاً عملیاتی به این مسأله پرداخته‌اند، منابع اندکی در زمینه نحوه ارتباط میان قرآن با علوم انسانی نگاشته شده است. «روش تحقیق موضوعی قرآن کریم» نوشته دکتر لسانی فشارکی، و مقاله «روش‌شناسی تحقیق موضوعی در قرآن کریم: طراحی الگویی کاربردی برای پژوهش‌های میان‌رشته‌ای» نوشته سعید مسعودی پور و مهدی سپهری، نمونه‌های محدودی هستند که در این زمینه می‌توان دید. باوجود زحمات و تلاشی که در هر دو اثر صورت گرفته، اما هیچ‌کدام تصور روشنی از علوم انسانی و چالش‌هایی که در زمینه برقراری ارتباط میان قرآن و



اصطلاحات علوم انسانی وجود دارد، ارائه نکرده‌اند. آشنایی با این مشکلات طبیعتاً باعث خواهد شد تا نگاه واقع‌بینانه‌تری به شیوه تولید علم در این زمینه پدید بیاید. از این رو مقاله پیش رو با در نظر داشتن لزوم پرداختن به این موضوع، سعی خواهد کرد تا به چالش‌هایی که در این زمینه وجود دارد، بپردازد.

۱. جایگاه اصطلاح‌شناسی در ایجاد تعامل علوم با قرآن

صرف نظر از ابعاد اعجاز‌آمیز قرآن کریم، این کتاب آسمانی همچون سایر نوشته‌ها، متنی مکتوب است. برای برقراری ارتباط با این متن، چه در صورتی که به دنبال فهم آن باشیم و چه فراتر از درک آموزه‌ها، به دنبال انجام پژوهشی قرآنی باشیم، بایستی همچون سایر نوشته‌ها، از زبان و ابزارهای زبانی استفاده نماییم.

شناخت ابزارهای زبانی مورد نیازی که برای فهم قرآن و پژوهش در آن ضروری است، ساده است؛ لغت، صرف، نحو، بلاغت و بیان زبان عربی، مجموعه علمی هستند که در حوزه فهم عادی قرآن کاربرد دارند. هر خواننده‌ای بسته به توانی که در هر کدام از این علوم دارد، می‌تواند به درکی از قرآن دست یابد. البته میزان توانمندی در هر کدام از این علوم نیز می‌تواند تأثیر زیادی بر نوع فهم داشته باشد. برای مثال در مقایسه با فردی که صرفاً قابلیت درک معانی لغات قرآن را دارد، فردی که تسلط بیشتری بر صرف و نحو و بلاغت قرآن دارد، در نتیجه درک بالاتری از آیات را نیز به دست می‌آورد. هر مخاطبی به صرف توانمندی بر این علوم، علاوه بر آنکه توانایی درک مفاهیم آیات قرآن را به دست می‌آورد، در کنار آن، قابلیت پژوهش در این متن مقدس را نیز دارا می‌گردد.

اما پرسش مهمی که ناظر به پژوهش پیش رو با آن مواجه هستیم، آن است که آیا همین ابزارها در پژوهش میان‌رشته‌ای قرآنی نیز کافی هستند؟ آیا در یک پژوهش میان‌رشته‌ای قرآنی نیز به صرف آگاهی از دانش‌هایی چون لغت، صرف، نحو، بلاغت و بیان، می‌توان به نتایجی مطلوب دست یافت؟ پاسخ به این پرسش نیازمند دقت بیشتر است. از یک سو این ابزارها، ابزارهایی لازم برای پژوهش میان‌رشته‌ای محسوب می‌گردند، اما نباید از نظر دور داشت که همین ابزارها لازم بوده، اما کافی نیستند. بی‌شک فردی که به دنبال انجام مطالعه‌ای میان‌رشته‌ای در قرآن کریم است، فراتر از آنچه این ابزارها در اختیار وی قرار می‌دهند، بایستی از مجموعه ابزارهای دیگری نیز بهره‌گیری نماید.



یکی از مهم‌ترین ابزارهایی که در این میان مورد نیاز پژوهشگران است، اصطلاح‌شناسی است. اصطلاحات، عنصر عمده زبان تخصصی را تشکیل می‌دهد. به همین خاطر در هر جا و در هر زمان که موضوع دانش و اطلاعات تخصصی در میان باشد، اصطلاح‌شناسی نقشی مهمی را ایفا می‌نماید. حال چه این نقش در تولید دانش و اطلاعات تخصصی باشد، و چه در سایر امور همچون به‌کارگیری دانش و اطلاعات تخصصی در متون تخصصی، ثبت و پردازش دانش و اطلاعات تخصصی، انتقال دانش و اطلاعات تخصصی از طریق تدریس، پیاده‌سازی دانش و اطلاعات تخصصی و یا ترجمه و تفسیر دانش و اطلاعات باشد. (جمعی از نویسندگان، ۱۳۸۶: ۲) در این میان، کارکرد ویژه اصطلاح‌شناسی را در مطالعات میان‌رشته‌ای با توجه به نقشی می‌بایست درک نمود که این حوزه در ایجاد زبان مشترک ایفا می‌نماید. (شجاعی، مصلائی‌پور، اسدیگی، ۱۳۹۴: ۳۲) اصطلاحات از این رو با اهمیت‌اند که پایه‌ای برای نظم‌بخشی دانش به‌شمار می‌روند (حسینی بهشتی، ۱۳۹۳: ۲۲) و اساساً با انتخاب مفاهیم و اصطلاحات است که زمینه جست‌وجو در قرآن فراهم می‌شود. به‌طور معمول دادوستد علوم مختلف با قرآن در اولین مراحل خود، بده‌بستانی از نوع اصطلاحات و مفاهیم است؛ چراکه زمینه ایجاد یک گفت‌وگوی میان‌رشته‌ای، داشتن زبانی قابل درک برای دو طرف است (پاکتچی، ۱۳۸۷: ۱۱۲) و بستری که در پژوهش‌های میان‌رشته‌ای قرآن امکان برقراری این گفت‌وگو را فراهم می‌آورد، داشتن نقاط مشترک است. این نقاط مشترک به‌راحتی کشف نمی‌شود. برای یافتن آن لازم است تا در ابتدا مفاهیم یا اصطلاحاتی در نظر گرفته شود و سپس متناظر با آن، معادل‌های قرآنی آن انتخاب شوند. در مرحله بعد با گزینش آیات دربردارنده آن معادل‌ها و پیوند میان مفاهیم است که امکان گفت‌وگوی علمی با قرآن فراهم می‌شود.

اقتصادپژوه، سیاست‌پژوه و یا فرهنگ‌پژوهی که به‌دنبال تعامل و بهره‌مندی از معارف قرآنی است، بدون دستیابی به آیات مورد نظر خود نمی‌تواند دست به گفت‌وگو بزند. کلید دستیابی به این گفت‌وگو نیز وجود یک سری از اصطلاحات در یک سوی تحقیق، و داشتن معادل‌هایی مناسب برای گزینش آیات در سوی دیگر آن است. در این میان، هرچه میان معادل‌های قرآنی با اصطلاحات علمی ارتباط و تناظر بیشتری باشد، در نتیجه آن محور تحقیق صائب‌تر و استوارتر خواهد بود و در طرف دیگر، هرچه این تناظر کمتر باشد، گفت‌وگو و تطابق بین‌زبانی قرآن و علم مد نظر سخت‌تر وقوع خواهد یافت.

چنان‌که پیداست، تناظر و تطابق اصطلاحات با معادل‌های قرآنی دارای نقشی تعیین‌کننده در ایجاد زبان مشترک هستند. بسیاری از خطاهایی که در پیوند میان‌رشته‌ای با قرآن وقوع می‌پیوندد، به سبب در نظر نگرفتن الزاماتی است که در این بخش به وقوع می‌پیوندد. آنچه در ادامه می‌آید، مجموعه دقت‌هایی است که در این راستا می‌بایست در نظر گرفته شود.

۲. چالش‌های مرحله ارتباط اصطلاحات تخصصی در قرآن

در یک ارتباط میان‌رشته‌ای، انتخاب یک مفهوم یا اصطلاح و تلاش برای واکاوی آن در قرآن، مدخل ورود به این متن مقدس به حساب می‌آید. در نگاه ابتدایی شاید به نظر بیاید عمده چالش‌هایی که برای واکاوی یک مفهوم در قرآن باید پی گرفت، بیشتر در بخش درون‌قرآنی - و نه برون‌قرآنی - قابل پی‌جویی باشد، اما برخلاف این تصور، به سبب پیچیدگی‌هایی که امروزه در حوزه مفاهیم و اصطلاحات وجود دارد، با قاطعیت می‌توان اظهار کرد که شناخت ناکافی در عرصه اصطلاحات می‌تواند خود باعث ناکامی در بخش قرآنی شود.

پیچیدگی‌های حوزه اصطلاحات به قدری است که امروزه رشته‌ای مستقل به آن اختصاص پیدا کرده است. این دانش علاوه بر کارکرد تخصصی‌اش، دارای منطق و قواعدی عام نیز می‌باشد که توان مهندسی کردن دانش را نیز داراست. (برای کسب اطلاعات بیشتر ر.ک: حسینی بهشتی، ۱۳۹۳) آگاهی از این قواعد مخصوصاً در پژوهش‌هایی که سعی در ایجاد پیوند میان اصطلاحات و مفاهیم یک رشته با قرآن را دارند، بسیار ضروری به نظر می‌رسد (برای آگاهی از اهمیت این نوع پیوندها ر.ک: یعقوب نژاد، ۱۳۹۴)؛ زیرا اولاً بدون درگیر کردن محقق با مسائل غیر ضروری نظری، چارچوب مواجهه با مفاهیم را به وی ارائه می‌نماید، ثانیاً از فروافتادن محقق در مسیر تحقیق ناستوار جلوگیری می‌کند. علاوه بر آنچه گفته شد، یکی از فواید مهم آگاهی از قواعد اصطلاح‌شناختی، رفع نقیصه گروهی نبودن کارها (برای اهمیت کارگروهی در مطالعات میان‌رشته‌ای نک: Turner, M. G. & Carpenter, S. R, 1999: 275) و یا چند تخصصی نبودن پژوهشگران است.

لازم به ذکر است چالش‌های این بخش به‌طور خاص برای قرآن‌پژوهانی است که به دنبال واکاوی مفهومی خارج از دایره تخصص خود در قرآن می‌باشند. این نوع از



پژوهشگران بعضاً به سبب برخورد ساده‌انگارانه با اصطلاحات برون‌رشته‌ای، با چالش‌های بسیاری مواجه می‌گردند؛ زیرا ظرایفی را که می‌بایست در تعامل با یک مفهوم مد نظر قرار گرفته شود، در نظر نمی‌گیرند و همین امر باعث می‌شود تا به نتایجی غیر مقبول دست یابند. برای رهایی از این آسیب، لازم است تا این گروه با چالش‌ها و پیچیدگی‌هایی که در این عرصه وجود دارد، آشنایی لازم را به‌دست بیاورند تا بدین نحو، حداقل با چشمی باز سراغ انتخاب مفاهیم و درک آنها حرکت نمایند. در ادامه به بخش مهمی از چالش‌هایی که در این زمینه قابل مشاهده می‌باشد، اشاره خواهد شد.

۲-۱. بدفهمی ناشی از تطوری‌پذیری

اصطلاحات روایتگر سمت‌وسوی دانش هستند. مسیر حرکت علم بر اساس جهتی مشخص می‌شود که تعاریف مندرج ذیل مفاهیم و اصطلاحات علم به آنها رهنمون می‌شوند، از این رو بی‌راه نخواهد بود اگر تعاریف موجود ذیل اصطلاحات را به‌مثابه قطب‌نمایی به‌شمار آوریم که راه را به رهروان معرفی می‌نماید و از این رو، مجموعه‌هایی چون اصطلاح‌نامه‌ها، موجب تسهیل مدیریت پژوهش و درک عمومی یک قلمرو موضوعی می‌شود. (ایچیسن، گیلکریست، بادن، ۱۳۸۵: ۵)

تعریفی که از یک اصطلاح ارائه می‌شود، برخلاف قالب لفظی اصطلاح، همواره ثابت نمی‌ماند، بلکه در گذر زمان دچار تغییر و تحول می‌شود (جمعی از نویسندگان، ۱۳۸۶: ۲۳)؛ نمونه آن را می‌توان در تعاریف متکثری که از فرهنگ وجود دارد، دید. این تغییرات نشان می‌دهد تعاریف اصطلاحات عمری محدود دارند، به همین خاطر افرادی که می‌خواهند مخصوصاً از مفاهیم و اصطلاحات یک رشته دیگر استفاده نمایند، بایستی متناسب با تغییرات رخ داده حرکت کنند.

عمر تعریفی که از اصطلاحات ارائه می‌شود، وابسته به رشد و یا حتی تحولاتی است که درون یک علم رخ می‌دهد؛ به این شکل اگر دانش همواره در حال رشد و یا در معرض تغییراتی پارادایمی باشد (برای کسب اطلاعات بیشتر در این زمینه رک: کوهن، ۱۳۶۹: ۷۵-۸۵)، عمر تعریف نیز کوتاه می‌شود و طبیعتاً اگر میزان این تحولات اندک باشد، عمر آن نیز طولانی می‌گردد. البته در کنار متغیر رشد، میزان جامعیت تعریفی که از یک اصطلاح وجود دارد، سهمی مؤثر در تعیین طول عمر آن دارد. (برای مشاهده نحوه جامعیت‌بخشی به یک اصطلاح نک: ایچیسن، گیلکریست، بادن، ۱۳۸۵:

۲۲-۲۳) به این شکل هرچه جامعیت یک تعریف بیشتر باشد، عمر آن نیز طولانی‌تر می‌شود و برعکس. مخصوصاً در چند دهه اخیر به سبب بالا بودن نرخ سرعت رشد دانش، سیر تغییراتی که در حوزه تعریف مفاهیم پدید آمده، بسیار بالا رفته است و همین امر، لزوم دقت در این راستا را بیش از پیش نموده است. البته از این نکته نیز نباید غافل بود که تغییراتی که در تعریف مفاهیم پدید می‌آید، همواره یکسان نیست؛ گاه تغییرات در حد اضافه یا کم شدن یک یا چند کلمه است، و گاه تعریف به‌طور کلی تغییر می‌کند، اما به سبب ویژگی جهت‌ده بودن مفاهیم، می‌بایست به هر نوع تغییری حساس بود و به شکل مساوی به آنها توجه کرد.

چنان‌که تا اینجا بیان شد، تعریف اصطلاحات به سبب رشد و یا تحولاتی که در یک دانش شکل می‌گیرد، همواره تغییر می‌یابند. به همین سبب ضروری است تا هنگام مواجهه اولیه با یک اصطلاح، جدیدترین منابع و نظرات مطرح‌شده پیرامون آن جست‌وجو گردند تا به این شکل آخرین تعریف ارائه‌شده به‌دست بیاید. بعد از وصول به این گام است که اساساً برداشتن گام‌های بعدی امکان‌پذیر می‌گردد. چه‌بسا بدون توجه به این مسأله، تعریفی که قرآن‌پژوه از آن استفاده نموده است، مندرس و یا حتی منسوخ نزد استعمال‌کنندگان آن اصطلاح باشد. به این شکل علاوه بر آنکه پژوهش صورت‌گرفته نیازی را برآورده نمی‌سازد، به‌طور کلی مورد قبول نیز واقع نخواهد شد.

به‌عنوان نمونه، مفهوم «فرهنگ» که مفهومی کلیدی در علوم انسانی جدید است، علاوه بر تعاریف متکثر و گاه متضادی که از آن ارائه شده، دچار تحولات معنایی گسترده‌ای نیز در طول تاریخ حیات خود شده است. واژه «فرهنگ» در زبان فارسی و نیز واژه «culture» در زبان‌های اروپایی، در گذشته به‌معنای تعلیم و تربیت و آموزش انسانی بوده و از این‌رو، دارای بار ارزشی مثبت بوده‌اند. (معین، ۱۳۴۲: ۱۴۸۱/۳) اما در عصر جدید، واژه «culture» (و به‌تبع آن فرهنگ) بار معنایی خنثی پیدا کرده است. فرهنگ در تعریف امروزی آن، «کلّ درهم‌تنیده‌ای است که مشتمل بر دانش، باور، هنر، اخلاق، قانون، رسوم و همه قابلیت‌ها و عاداتی است که به‌وسیله انسان، به‌عنوان عضوی از یک جامعه کسب می‌شود». (Tylor, 1959: 1) یکی از کسانی که در این تغییر معنایی نقش اساسی را ایفا کرد، ادوارد تیلور (Sir Edward Burnett Tylor 1832-1917) انسان‌شناس انگلیسی است. وی در کتاب معروف خود با عنوان



«فرهنگ بدوی» (Primitive Culture) این تعریف را ارائه داده است. بدین ترتیب فرهنگ در کاربرد امروزی آن، بار معنایی خنثایی دارد.

همچنین در گذشته فرهنگ مفهومی بود که در تقابل با نافرنگ قرار می‌گرفت. فردی که فرهنگ را به‌عنوان سلسله‌ای از تعالیم متعالی دریافت می‌کرد، «فرهیخته» بود و کسی که این تعالیم را نداشت، «بی‌فرهنگ» تلقی می‌شد. اما در تعریف جدید فرهنگ، هر نوع رفتار یا عقیده، چه مبتنی بر تعالیم متعالی باشد و چه نباشد، به‌نوعی یک فرهنگ است. در واقع فرهنگ در تعریف جدید خود «چندصدایی» (Polyphony) شده است (راموز، ۱۳۹۶: ۱۷). با این وصف، برای پی‌جویی مفهوم «فرهنگ» در قرآن کریم لازم است میان فرهنگ به‌معنای رشد دادن (معنای قدیم) با فرهنگ به‌معنای مجموعه عقاید، آداب و رفتارها (معنای جدید) تفاوت گذاشته و هر یک را در مفاهیم قرآنی متفاوتی جست‌وجو کنیم.

نمونه دیگری از یک تطور معنایی که این بار در مورد قرآن کریم رخ داده و موجب بدفهمی نزد برخی از مستشرقان و تحلیل‌گران غربی شده است، تطور معنای واژه «ارهاب» است. (فیض‌اللهی، ۱۳۸۹: ۲۱) ارهاب در لغت به‌معنای ترساندن و دچار هراس کردن است. ریشه «رهب» خود به‌معنای ترس همراه با تحرّز و اضطراب است (راغب اصفهانی، ۱۴۱۲: ۳۶۶) و بنابراین در آیه شریفه «وَأَعِدُّوا لَهُمْ مَا اسْتَطَعْتُمْ مِنْ قُوَّةٍ وَ مِنْ رِبَاطِ الْخَيْلِ تُرْهَبُونَ بِهِ عَدُوَّ اللَّهِ وَ عَدُوَّكُمْ...» (انفال: ۶۰)، ارهاب به‌معنای ترساندن دشمن از طریق آماده‌سازی سازوبرگ نظامی است. اما از آنجا که واژه ارهاب در عربی امروزی، معادلی برای واژه فرانسوی «Terreur» (ترور) قرار گرفته (همان، ۳۵) و تروریسم نیز به‌معنای عقیده به لزوم آدم‌کشی و تهدید و ایجاد خوف و وحشت در میان مردم برای نیل به هدف‌های سیاسی است (همان، ۲۹)، گروهی از تحلیل‌گران غربی با استناد به آیه ۶۰ سوره انفال، قرآن و اسلام را طرفدار ترور معرفی کرده‌اند. منشأ این بدفهمی به وضوح ناشی از تطور معنایی ارهاب از عصر نزول تا به امروز است.

۲-۲. بدفهمی ناشی از خودکارشدگی

خودکارشدگی (Automation) در اصل اصطلاحی مربوط به حوزه ادبیات است و در برابر آشنایی‌زدایی قرار دارد. مبدع این اصطلاح، صورت‌گرایان روس هستند. مشخصاً ویکتور اشکولوفسکی در سال ۱۹۱۹ برای اولین بار در مقاله «هنر به‌مثابه تمهید»

به توضیح این اصطلاحات پرداخت. (مکاریک، ۱۳۸۴: ۱۳) اشک洛夫سکی معتقد بود در درک فعال انسان فرایند عادت جریان دارد و ما جهان پیرامون را به‌طور ناآگاهانه و خودکار درک می‌کنیم؛ بی‌آنکه به درک صحیح اشیاء و روابط میان آنها بیندیشیم. به نظر او، بخش عظیمی از زندگی ما بر پایه عادت است؛ یعنی عادت به موجودات، اشیاء و محیط اطرافمان ما را وادار می‌کند که آنها را نبینیم، چون به آنها خو گرفته‌ایم و این سبب مختل شدن درک حسی ما از زندگی می‌شود. در حقیقت، چنان‌که به محیط اطراف خود عادت می‌کنیم که بارها و بارها از مسیری عبور می‌کنیم، موجودات و اشیای پیرامون را می‌بینیم، ولی به آنها دقیق نمی‌نگریم و حقیقت آنها را در نمی‌یابیم. (شیری‌زاده، ۱۳۸۰: ۹) از منظر او، آنچه باعث درهم شکستن عادت‌ها و تغییر وضعیت کلیشه‌شده تصاویر ذهنی می‌شود، دوری جستن از روزمرگی و ترک عادات است. به این امر در اصطلاح آشنایی‌زدایی اطلاق می‌گردد. (احمدی، ۱۳۷۰: ۴۷/۱)

حوزه زبان به‌طور اعم و مفاهیم و اصطلاحاتی که در آن به‌کار گرفته می‌شود به‌طور اخص، به طرز قابل‌توجهی در معرض خودکارشدگی و یا به تعبیر فنی‌تر، در معرض اصطلاح‌زدایی قرار دارند. (برای اطلاعات بیشتر نک: جمعی از نویسندگان، ۱۳۸۶: ۱۸) از آنجایی که اصطلاحات علمی بسیاری به‌صورت مشترک توسط اندیشمندان به‌کار گرفته می‌شود، به مرور زمان این اصطلاحات معنایی منجمد در ذهن افراد پیدا می‌کند. این معنای منجمدشده از دو سو موجب اختلال در فهم می‌شود: اول اینکه موجب غفلت از ظرایف، زوایا و ابعاد جامع مفهوم می‌شود، و دوم آنکه باعث اظهارنظری به‌روز نشده از مفهوم می‌گردد.

یکی از راه‌های آشنایی‌زدایی از اصطلاح، تحلیل لغوی و ریشه‌ای آن و بازگشت به معنای پیشاصطلاحی آن است. اصطلاحات عمدتاً پیش از آنکه به‌مثابه یک اصطلاح ساخت یابند، کاربردهایی عرفی و روزمره داشته‌اند که همان معنای لغوی آنها می‌باشد. مؤلفه‌هایی که حاصل از معنای لغوی هستند، همواره در اصطلاح هم حضور دارند.

نمونه این آسیب را می‌توان در مفهوم «امنیت» مشاهده کرد. امنیت امروزه در دانش‌هایی چون علوم سیاسی و حتی گفتمان‌های جاری در جامعه، در معنایی خاص و البته خودکارشده به‌کار می‌رود. این معنای خاص و نهادینه‌شده از امنیت را می‌توان در عناوینی چون شورای عالی امنیت ملی، شورای امنیت سازمان ملل، نهادهای امنیتی و ... بازجست. این در حالی است که چنین معنای خاص، نهادینه‌شده و در عین حال



خودکارشده‌ای از اصطلاح امنیت، در قرآن کریم چندان قابل پی‌جویی نیست. اما اگر بتوان از زاویه‌ای متفاوت به این مفهوم نگریست و از آن آشنایی‌زدایی کرد، واکاوی زمینه‌های امنیت در قرآن به‌مراتب در دسترس‌تر خواهد بود.

در مورد اصطلاح امنیت باید گفت این واژه برابرنهادی برای اصطلاح «Security» در زبان انگلیسی و دیگر زبان‌های اروپایی است که در علوم انسانی جدید و از جمله علوم سیاسی، کاربرد وسیع یافته است. این واژه در ریشه خود که برگرفته از واژه لاتین «securus» است، از دو جزء se + cura تشکیل یافته است. جزء اول پیشوند se- به معنای رهایی و دوری از چیزی، و جزء دوم یعنی cura، معادل care در انگلیسی و به معنای اضطراب و نگرانی است. (Skeat, 1963: 538) بنابراین «security» در معنای لغوی خود، رهایی از نگرانی و تشویش خواهد بود. فارغ از ریشه‌شناسی، این واژه در کاربردهای روزمره خود نیز به معنای رهایی از خطر، ترس، نگرانی و اضطراب است. مانند مفهوم «امنیت شغلی» (job security) که به معنای نداشتن ترس از اخراج از کار می‌باشد. (Merriam-Webster online, "Security")

در سویه قرآن کریم، یکی از مفاهیم محوری که در ادبیات دینی ما نیز یک اصطلاح بسیار پرکاربرد است، مفهوم «ایمان» می‌باشد. نگرش رایج به کاربرد این مفهوم در قرآن، یک نگرش اعتقادی است و ایمان به مثابه عقیده و باور به خدای متعال، رسول خدا و دیگر مقدسات اسلامی تصور می‌شود. حال آنکه این نگرش نیز خود نگرشی خودکارشده است و با تغییر زاویه نگاه به این مفهوم قرآنی، می‌توان ابعاد دیگری از این مفهوم را کشف کرد.

واژه «ایمان»، صورت باب افعال از ریشه ثلاثی «أمن» است. «أمن» در لغت به همان معنای ایمنی و امنیت و ضد خوف است و باب افعال آن (ایمان) -در معنای تعدیه-، به معنای «ایمنی بخشیدن» و «امنیت دادن» خواهد بود. (فراهیدی، ۱۴۰۹: ۳۸۸/۸؛ اصفهانی، ۱۴۱۲: ۹۱) حال اگر از این زاویه به اصطلاح ایمان نگریسته شود، می‌توان میان مفهوم قرآنی ایمان و اصطلاح «security» در علوم انسانی، زمینه‌های پیوند را یافت. مثلاً آیاتی چون «إِنَّ الَّذِينَ آمَنُوا وَعَمِلُوا الصَّالِحَاتِ... لَا خَوْفٌ عَلَيْهِمْ وَلَا هُمْ يَحْزَنُونَ» (بقره: ۲۷۷) اشاره به کارکرد ایمان و عمل صالح در ایجاد امنیت دارند؛ چراکه تعبیر «لَا خَوْفٌ عَلَيْهِمْ وَ لَا هُمْ يَحْزَنُونَ» دقیقاً اشاره به مفهوم «security» (رهایی از ترس و نگرانی) دارد.

۲-۳. بدفهمی ناشی از پیچیدگی

مفاهیم و اصطلاحات از حیث ساختار و محتوا به گونه‌های مختلفی تقسیم می‌شوند. تفاوت در گونه‌ها را بایستی بیشتر متأثر از منشأ شکل‌گیری آنها دانست. برخی از اصطلاحات به سبب آنکه ناظر به موضوعی ساده شکل گرفته‌اند، از تعریفی ساده و همه‌فهم برخوردار می‌باشند. اما از سوی دیگر برخی از اصطلاحات به سبب آنکه در پرتو مسأله‌ای بغرنج شکل گرفته‌اند و یا به دنبال ارائه مرزهایی باریک میان دو یا چند امر شبیه به هم هستند، حتی برای اهالی دانشی که اصطلاح در آن حوزه شکل گرفته است نیز پیچیده و سخت‌فهم است. (برای نمونه نک: بهره‌مند، ۱۳۸۹)

برخلاف مفاهیم بسیط، درگیری با مفاهیم پیچیده امری پرچالش است. این دشواری مخصوصاً زمانی که متخصصانی خارج از یک دانش دست به فهم اصطلاحات دانش دیگر بزنند، بیش‌ازپیش خواهد شد. (Caruso, Rhoten, 2001: 10) متخصصان یک رشته به سبب آنکه از بسترها و زمینه‌های شکل‌گیری مفاهیم موجود در حوزه خود آگاهی دارند، هنگام مواجهه با مفاهیم پیچیده کمتر دچار چالش می‌شوند. اما متخصصانی که از بیرون آن رشته به فهم اصطلاحات ورود پیدا می‌کنند، به سبب غفلت از زمینه‌های مذکور دچار بدفهمی می‌گردند. (Miller, Boix Mansilla, 2004) به این نحو فهم پدیدآمده از دو سو آسیب‌پذیر می‌گردد. یک سوی این آسیب فهم اشتباه است، و سوی دیگر آن انعکاس ناقص مفهوم است. ثمره این دو آسیب در مسیر پژوهش میان‌رشته‌ای یا به این شکل خود را نشان می‌دهد که پژوهش انجام‌شده از اساس بی‌اعتبار تلقی می‌شود، و یا اینکه به سبب فقدان جامعیت لازم، امکان برقراری تمامی پیوندها پدید نخواهد آمد و در نتیجه، امکان هم‌مرزی با اصطلاحاتی غیر از اصطلاح مد نظر شکل خواهد گرفت.

در پی‌جویی یک اصطلاح پیچیده در قرآن کریم، مهم‌ترین آسیب، تقلیل معنای اصطلاحی و دور شدن از مرزهای مفهوم آن است. تقلیل‌گرایی (Reductionism) به معنای فروکاستن یک پدیده بزرگ یا پیچیده به یک پدیده کوچک یا بسیط است. (نامور، یقطین، ۱۳۹۲: ۵) این امر معمولاً به دو دلیل عمده اتفاق می‌افتد. یکی از آنها ساده‌سازی مفاهیم جهت درک آسان آن توسط تعلیم‌گیرندگان مبتدی است، و دیگری فروکاستن مطالب به سبب ناآگاهی از جوانب متعدد یک امر است.

اولین دلیل تقلیل‌گرایی ریشه در فعالیت‌های آموزشی دارد. اما دلیل دوم ساده‌سازی، ناآگاهی و درک نامناسب مفاهیم توسط افراد غیرمتخصص است. این نوع افراد به سبب



فقدان تخصص لازم، پدیده‌های چندبعدی را تک‌بعدی می‌نگرند، به همین خاطر روابط شبکه‌ای موجود را به‌صورت تک‌خطی دنبال می‌نمایند. (برای نمونه نک: شکوهی، ۱۳۸۹: ۴۸-۵۱)

تقلیل‌گرایی در بعد آموزش اشکالی اساسی به‌حساب نمی‌آید؛ زیرا ناظر به آنکه آموزش امری فرایندی به‌حساب می‌آید، متعلم در آینده و با کسب دانش لازم، قابلیت فهم جامع اصطلاح را به‌دست خواهد آورد. اما زمانی بحران‌آفرین و آسیب‌زا خواهد شد که توسط افراد غیرمتخصص صورت پذیرد. همچون سنگی که در گذر زمان و با صیقل‌های متعدد تبدیل به یک مجسمه می‌گردد، اصطلاحات نیز در گذر زمان و ناظر به تحولاتی که در دل یک دانش رخ می‌دهد، ساخته و پرداخته شده و صورتی نهایی به خود می‌گیرد. (برای مشاهده نحوه ساخت یک اصطلاح نک: نشاط، ۱۳۸۱: ۲۱۲/۱)

بسیاری از مواقع تنها یک واژه در دل یک تعریف حذف، تغییر و یا جایگزین می‌شود، اما همین تغییر کوچک باعث می‌شود تا معنای اصطلاح از اساس دگرگون گردد. (فلبر، ۱۳۸۱: ۲۳۴) درک این حساسیت‌ها برای همه افراد امکان‌پذیر نیست. تغییراتی که در نگاه غیرمتخصصان ناچیز پنداشته می‌شوند، چه‌بسا در منظر متخصصان یک دانش، تحولی در بازتعریف اصطلاح به‌حساب بیاید.

بر همین اساس، اگر محقق‌ی که به‌دنبال بررسی یک اصطلاح می‌باشد، درکی تقلیل‌یافته از اصطلاحات را به‌دست آورد و متأثر از همان، به‌دنبال معادل‌های قرآنی بربیاید، در نتیجه به دستاوردهایی خواهد رسید که از نظر متخصصان، تناسب لازم با اصطلاح مد نظر را نخواهد داشت.

برای غلبه بر پیچیدگی اصطلاح و دچار نشدن به تقلیل‌گرایی، بهترین روش، واسازی (Deconstruction) اصطلاح و تحلیل مؤلفه‌ای (Componential Analysis) آن است. یکی از منابعی که برای تحلیل مؤلفه‌ای یک اصطلاح می‌توان به آن رجوع کرد، فرهنگ‌های لغت هستند. در مورد اصطلاحات تخصصی علوم انسانی، از آنجا که این علوم غالباً به زبان‌های اروپایی تولید شده‌اند، اصطلاحات آنها نیز در بستر زبان‌های اروپایی تولد و پرورش یافته است. از این‌رو برای یافتن یک تعریف تحلیلی از اصطلاح، می‌توان به فرهنگ‌های لغت این زبان‌ها مراجعه کرد. همچنین نوع دیگری از منابع که به تحلیل مؤلفه‌ای اصطلاح یاری می‌رسانند، فرهنگ‌های ریشه‌شناختی در زبان‌های مذکور هستند.

به‌عنوان مثال، اصطلاح «تمدن» (Civilization) که از اصطلاحات رایج در علوم انسانی نوین است، در نگاه اول معنایی پیچیده و غامض دارد و بالطبع با حفظ همین پیچیدگی و درهم‌تنیدگی مفهومی، نمی‌توان آن را در قرآن کریم پی‌جویی کرد. اما با مراجعه به منابع مذکور و استخراج مؤلفه‌های آن، می‌توان به پی‌جویی مؤلفه‌ها به‌صورت جداگانه مبادرت ورزید.

تمدن ترجمه‌ای است از اصطلاح «Civilization» و ریشه آن به واژه «civil» بازمی‌گردد. واژه «civil» (شهروند) که در انگلیسی به‌معنای «تعلق به یک جامعه خاص» است، خود ریشه در واژه «civis» در زبان لاتین دارد. (Skeat, 1963: 112). «civis» در دوره امپراتوری روم، به فرد آزادی اطلاق می‌شد که خود را تابع و شهروند این امپراتوری می‌دانست. (Glare, 330)

اما اصطلاح «civilization» در کاربرد امروزی خود، دارای مؤلفه‌ها و معانی‌ای فراتر از اینهاست. مطابق فرهنگ دانشگاهی و بستر (Merriam-Webster's New Collegiate Dictionary)، بخشی از مؤلفه‌های «civil» و مشتقات آن مانند «civilization» به قرار زیر است:

- ۱- یک سطح نسبتاً متعالی از توسعه فرهنگی و فناورانه.
- ۲- تمدن در تقابل با وضعیت بدوی (primitive).
- ۳- شایستگی از حیث ادب و نزاکت (Merriam-Webster online, "Civilization" & "Civil").

حال با توجه به این مؤلفه‌های حاصل از تحلیل اصطلاح تمدن، می‌توان به دنبال واکاوی این اصطلاح در قرآن کریم رفت و این مؤلفه‌ها را به‌صورت جداگانه پی‌جویی نمود.

همان‌طور که می‌دانیم، در قرآن کریم آنچه باعث تعلق یک فرد به جامعه مدینه با محوریت رسول اکرم ﷺ می‌شد، همانا «ایمان» او بود؛ ایمان به خدا و رسول او (نساء: ۱۳۶). بنابراین مقوم تمدن -یعنی تعلق به جامعه خاص- در جامعه ایمانی، همان ایمان فرد است. از این رو می‌بینیم در قرآن کریم ابعاد مختلفی از ایمان تشریح شده که با مؤلفه‌های معنایی تمدن قابل تطبیق هستند.

به‌عنوان نمونه، برای پی‌جویی مؤلفه سوم تمدن در مفهوم ایمان، یعنی ادب و نزاکت، می‌توانیم به آیاتی اشاره کنیم که مؤمنان را به رعایت ادب در محضر رسول



خدا ﷻ و در برابر یکدیگر امر می‌فرماید. این بحث به‌ویژه در سوره مبارکه حجرات قابل پی‌جویی است. دستوراتی چون عدم بلند کردن صدا در محضر رسول خدا ﷺ، عدم صداکردن ایشان از راه دور، عدم اعتماد به قول فاسق، تشویق به ایجاد صلح میان برادران مؤمن، عدم تمسخر، تجسس، غیبت و القاب ناشایست دادن به یکدیگر، اجتناب از ظنّ منفی نسبت به دیگران و دیگر دستورات این سوره (حجرات: ۱-۱۲)، همگی در این راستا قابل پیگیری است.

مؤلفه دوم یعنی تقابل با بدویت، آنجایی است که قرآن کریم «اعراب» را به‌عنوان اقوام بادیه‌نشین و بیابان‌گرد، در تقابل با مؤمنان و جامعه مدینه قرار می‌دهد (توبه: ۱۰۱ و ۱۲۰). در قرآن سخن از آن است که اعراب باوجود ادعایشان، هنوز ایمان وارد قلب‌هایشان نشده و صرفاً با پیامبر صلح کرده‌اند (حجرات: ۱۴). برای مؤلفه اول نیز می‌توان آیاتی را شاهد آورد که قرآن کریم، جامعه مؤمنان را «برتر» (الأعلون) (آل‌عمران: ۱۳۹؛ محمد: ۳۵) و «بهترین امت» (خیر أمة) (آل‌عمران: ۱۱۰) می‌نامد.

پدیده پیچیدگی در اصطلاحات علوم انسانی غالباً باعث شده محققان قرآن‌پژوه در پی‌جویی اصطلاحات تخصصی در قرآن کریم ناموفق باشند و در مواردی نیز دچار تقلیل‌گرایی شوند که خود نوعی بدفهمی را به همراه آورده است.

۲-۴. بدفهمی ناشی از اشتراک

ذات زبان فارغ از آنکه نوع آن چه باشد، دارای بسیاری از ویژگی‌های مشترک است که در زبان‌شناسی پی‌جویی می‌شود. یکی از ویژگی‌های مشترک زبان، پدیده اشتراک است که در طبقه‌بندی‌های زبانی به دو نوع اشتراک لفظی و معنوی تقسیم می‌گردند. (palmer, 1976: 65-70) پدیده اشتراک اختصاصی به زبان‌های قومی یا ملی ندارد، بلکه ردپای آن را حتی در زبان‌های علمی نیز می‌توان پی‌جویی کرد. این پدیده در حوزه اصطلاح‌شناسی با عنوان هم‌نویسه معرفی می‌گردد و شامل حالتی می‌شود که در آن، باوجود املاهای یکسان اصطلاح، اما از نظر تعریف، تعدد و گوناگونی تعریف وجود دارد. (محمدی، علیدوستی، ۱۳۹۳: ۸۷)

ناظر به سوءبرداشت‌ها و محتمل بودن ناآگاهی از وجود اشتراک، همواره متخصصان حوزه میان‌رشته‌ای هنگام مواجهه با اصطلاحات و مفاهیم، بایستی با مراجعه به اصطلاح‌نامه‌ها و یا منابع تخصصی دانشی که مشغول پژوهش در آن هستند، از معنای

اصطلاح در همان دانش آگاه گردند و به معنای اولیه و متبادر ذهنی اکتفا نمایند؛ زیرا چه‌بسا آنچه به شکل متبادر به ذهن منتقل شده است، متفاوت با وضع تخصصی اصطلاح در آن دانش باشد.

برخی واژگان ظرفیت بیشتری در پیدایش اشتراک زبانی دارند. مفاهیم عامی که تبدیل به یک اصطلاح خاص می‌گردند، نمونه‌ای از این دست به حساب می‌آیند. به‌طور عادی، واژگان و مفاهیم بسیاری وجود دارد که مردم به‌صورت روزمره از آنها استفاده می‌نمایند. برخی از این کلمات از سطح واژگان عمومی به سطح اصطلاحات تخصصی انتقال می‌یابند. این انتقال به‌معنای حذف کاربرد واژه در سطح همگانی‌اش نیست، بلکه باوجود ابقا در ساحت پیشین، مفهوم، خود را در قالب یک اصطلاح جدید نیز نشان می‌دهد. به این شکل عملاً با دو واژه روبه‌رو می‌باشیم که از نظر لفظ مشترک، ولی از نظر محتوا متفاوت هستند.

در حوزه اصطلاحات، نمونه اشتراک در معنا، واژه «اقتصاد» است. اقتصاد در لغت به‌معنای «میان‌روی» بین دو حد افراط و تفریط (راغب اصفهانی، ۱۴۱۲: ۶۷۲) بوده و نقیض اسراف است. (فراهیدی، ۱۴۰۹: ۲۴۴/۷؛ صاحب‌بن‌عباد، ۱۴۱۴: ۳۰۶/۸) درحالی که در معنای اصطلاحی، اقتصاد عنوان یک دانش و معادل «Economics» در زبان‌های اروپایی است. خود واژه «economy» نیز در زبان‌های اروپایی، یک مشترک معنوی است. این واژه پیش از آنکه اشاره به یک علم داشته باشد، ریشه در واژه یونانی «oikonomia» (οἰκονομία) دارد که از دو بخش «oikos» (οἶκος) به‌معنای خانه، و مصدر «nemein» (νέμειν) به‌معنای معامله یا تدبیر کردن تشکیل شده است. (Skeat, 1963: 185) ارسطو این تعبیر را در کتاب سیاست خود به‌کار برده و نام بخش اول کتاب را اکونومیا نهاده است. (ارسطو، ۱۳۵۸: ۷/۱) وی در کتاب اخلاق نیکوماخوس نیز اکونومیا (یا تدبیر منزل) را یکی از اقسام حکمت عملی دانسته است. (همو، بی‌تا: ۲۲۳) گفتنی است این اصطلاح یونانی در جهان اسلام به «تدبیر المنزل» برگردان شده است. (ابن مقفع، ۱۳۵۷: ۳/۱)

بنابراین در واکاوی اصطلاح اقتصاد (به‌مثابه یک علم) در قرآن کریم و روایات، باید توجه داشت خود واژه اقتصاد و دیگر صورت‌های آن مانند «مُقْتَصِد» (مثلاً لقمان: ۳۲؛ مائده: ۶۶) نمی‌تواند معادلی مناسب برای این واکاوی باشد؛ چراکه واژه اقتصاد در قرآن



و روایات با اصطلاح اقتصاد به مثابه یک علم، تنها اشتراک (معنوی) دارند و نباید هم معنا تلقی شوند.

۲-۵. بدفهمی ناشی از تفاوت‌های گفتمانی

گفتمان مبحثی نوین در علوم انسانی است. زبان‌شناسی مبدأ طرح نظریه گفتمان بود (Harris, 1952: 1-30)، اما بهره‌گیری از آن محدود به این دانش نگردید و به سبب اهمیت قابل ملاحظه آن، در حوزه‌های مختلفی از علوم به کار گرفته شد. (برای مشاهده کاربرد گفتمان در حوزه‌های مختلف علوم ر.ک: صدرا، ۱۳۸۶)

از منظر فلسفه علم، گفتمان یک علم، روح حاکم بر آن تلقی می‌شود، به همین خاطر همواره باید مفاهیم موجود در علوم مختلف را بر اساس گفتمان مسلط بر آنها درک نمود. بی‌توجهی به گفتمان یک دانش باعث می‌شود تا فهمی وارونه و ناستوار از مفاهیم پدید بیاید و به این شکل، فهم صورت‌گرفته از اساس بی‌اعتبار تلقی گردد. (Miller, Boix Mansilla, 2004) تفاوت گفتمانی دانش‌ها به دو طرز مختلف می‌تواند موجب سوء فهم بشود. جهت اول آن، بدفهمی ناشی از بی‌توجهی به مفاهیم مشترک در گفتمان‌های مختلف است، و جهت دیگر قضیه، غفلت از تغییر گفتمانی حاکم در یک دانش است. در قسم اول، دلیل بدفهمی، درک مفاهیم در خارج از فضای گفتمانی اصطلاح است و در قسم دوم، دلیل بدفهمی، درک مفاهیم بدون توجه به تغییرات گفتمانی رخ داده در درون آن دانش است.

برای مثال، اصطلاح تاریخ نمونه‌ای مناسب در این زمینه به حساب می‌آید. مبتنی بر قسم اول بدفهمی، می‌توان به تفاوت گفتمانی اصطلاح تاریخ در علم تفسیر و علم تاریخ اشاره نمود. بسیاری از مفسران قرآن، ناظر به تعریف و کارکردی که از این دانش ارائه نموده‌اند، اساساً تاریخ را داستان‌هایی بی‌پایه و اساس تلقی کرده‌اند که ره به حقیقت نمی‌برد. (برای نمونه نک: طباطبایی، ۱۴۱۷: ۳۰۶/۲) این تعریف از سوی ارائه می‌شود که مورخان نظری کاملاً متفاوت با این نظر را دارا می‌باشند و دستیابی به عینیت را ممکن می‌پندارند. (برای کسب اطلاعات بیشتر ر.ک: ایگرس، ۱۳۹۶) از سوی دیگر، امکان بدفهمی تاریخ مبتنی بر قسم دوم آن نیز وجود دارد. در این منظر، نگاهی که مورخان به اصطلاح تاریخ در عصر مدرن دارند، بیشتر عینی‌گراست، حال آنکه این نگرش متفاوت از نگاه عبرت‌گرا و تعلیمی دوره ماقبل مدرن -عصر کلاسیک- (برای

مشاهده تفاوت نگرش به تاریخ در دوره کلاسیک و دوره مدرن ر.ک: آرنولد، (۱۳۹۵)، و نگاه تفسیرگرایی دوره مابعد مدرن -عصر پست‌مدرن- است. (برای مشاهده تفاوت نگرش به تاریخ در دوره پست‌مدرن و مدرن ر.ک: ایگرس، ۱۳۹۶)

در مجموع ناظر به تفاوت‌های مذکور، درک مفاهیم به‌طور حتم بایستی در قالب و ساختار گفتمانی هر دانش صورت پذیرد. قرآن‌پژوه همواره پیش از واکاوی مفاهیم علوم انسانی، باید به درک واضح و مشخصی از آن اصطلاح دست یابد و گفتمانی را که از آن منظر به دنبال پی‌جویی مفاهیم است، تحدید نماید، در غیر این صورت، دستاوردهایی که به آنها دست یافته، غیر قابل قبول تلقی خواهد شد و امکان برقراری زبان مشترک فراهم آورده نخواهد شد.

۲-۶. بدفهمی ناشی از ترجمه محوری

ترجمه نقش مهمی در انتقال دانش ایفا می‌نماید. ردپای این امر را می‌توان از قدیمی‌ترین دورانی که بشر دست به نگارش زده است، تا امروز مشاهده کرد. یکی از جدی‌ترین موج‌های ترجمه به‌ویژه در عصر حاضر، انتقال و ترجمه آثار تخصصی و دانشگاهی غرب به ملل شرقی است. تحول نظام آموزشی و ظهور دانشگاه مدرن در غرب باعث شد تا رشته‌ها و دانش‌هایی متنوع پدید بیایند. همراه با این تحولات در هر دانش، آثار، منابع و اصطلاحاتی نوین شکل گرفت. با مسافرت اندیشمندان شرقی به غرب و همچنین کارآمد یافتن نظام دانشگاهی غرب به نسبت ساختارهای سنتی نظام تربیتی، ایده الگوگیری از این نظام در اذهان پدید آمد و تلاش‌های گسترده‌ای برای تأسیس دانشگاه به شیوه غربی آن در ملل شرقی صورت گرفت. (برای مشاهده نحوه شکل‌گیری ایده تأسیس دانشگاه در ایران نک: تکمیل همایون، ۱۳۸۵: ۸۷) مهم‌ترین لازمه تأسیس دانشگاه، وجود منابع درسی مناسب بود، اما به سبب جدید بودن بسیاری از رشته‌ها، منابع کافی نیز در این زمینه وجود نداشت. همین نیاز طبقه روشنفکر را به ترجمه آثار غربی سوق داد. (بروان، تربیت، ۱۳۴۱: ۱۳۸/۳) به همین جهت، موجی از ترجمه آثار غربی در ملل شرقی پدید آمد که تا امروز نیز ادامه دارد. (برای مشاهده موج‌های ترجمه در ایران ر.ک: هاشمی، ۱۳۸۲: ۵۰/۷-۶۶)

نقش ترجمه در این عصر به قدری است که می‌بایست بسیاری از نافهمی‌ها و درک‌های ناستوار از علوم انسانی را با پی‌جویی در ترجمه‌ها دنبال کرد. ترجمه در



بسیاری از موارد، انعکاس تام مفاهیم زبان مبدأ در زبان مقصد نیست، بلکه خود تفسیری از مراد متن مبدأ به حساب می‌آید. (ممتحن، لک، ۱۳۹۳: ۱۳۷) مترجم در بسیاری از موارد با افزودن یا کاستن در مباحث، نقش مؤلف را ایفا می‌نماید؛ به همین خاطر، آبخور فهم مطلب را نه در متن مبدأ، بلکه در ذهن و ترجمه مترجم باید یافت. چالش‌هایی که در بالا به آن اشاره شد، حاکی از آن است که در تحقیقات میان‌رشته‌ای، به‌خصوص در مواردی که با نوعی متن پژوهی، قرار بر ایجاد پیوند میان مفاهیم است، به صرف ترجمه اکتفا نگردد، بلکه بایستی با مراجعه به متون اصلی، سعی در فهم مفهوم یا اصطلاح در همان زبان مبدأ گردد، در غیر این صورت، امکان سوء برداشت از مفهوم بعید به نظر نخواهد رسید.

البته اشکال ترجمه‌محوری صرفاً در آنچه گفته شد خلاصه نمی‌شود. فراموشی فرهنگ زبان مبدأ و جایگزینی فرهنگ زبان مقصد در فهم اصطلاح نیز از دیگر آسیب‌های این حوزه محسوب می‌شود. گاه هنگام ترجمه یک مفهوم، بار ارزشی اصطلاح در زبان مبدأ متفاوت از بار ارزشی اصطلاح در زبان مقصد است. دلیل این امر، متفاوت بودن جهان‌بینی‌های فرهنگی است. هر فرهنگی ناظر به بوم و منطقه‌ای که در آن قرار دارد، دارای باورهایی مخصوص به خود است که به‌نوعی هماهنگ با منظومه فکری ایشان است. اصطلاحات و مفاهیم هر فرهنگ نیز در چارچوب و قالبی شکل می‌گیرند که فرهنگشان بدان رهنمون می‌نماید. (برای کسب اطلاعات بیشتر در زمینه رابطه ترجمه با فرهنگ ر.ک: صابونچی، ۱۳۹۴) به همین سبب انفصال اصطلاح از فرهنگی که به آن تعلق دارد، زمینه‌های سوء اصطلاح را تا حد زیادی افزایش می‌دهد. از این رو در مواردی که پژوهشگر قرآنی یک اصطلاح را انتخاب می‌نماید، به‌هیچ وجه نباید بر ترجمه‌هایی که از واژه ارائه می‌شود، تکیه نماید، بلکه بایستی با رجوع به زبان مبدأ، سعی در فهم مفهوم در همان فرهنگ را داشته باشد. (برای کسب اطلاعات بیشتر در زمینه الزامات ترجمه اصطلاحات ر.ک: فلبر، ۱۳۸۱: ۲۲۸؛ ایچینسن، گیلکریست، بادن، ۱۳۸۵: ۴۳)

نمونه‌ای از این شیوه مواجهه با اصطلاحات تخصصی را می‌توان در آثاری که در زمینه تربیت اسلامی نگارش یافته، مشاهده کرد. از آنجا که واژه «تربیت» واژه‌ای عربی بوده و مصدر باب تفعیل از ریشه ثلاثی «ربو» است، بسیاری از منابع و آثار تربیت اسلامی، همین واژه را مبنای کار خود قرار داده و به‌دنبال واکاوی این کلیدواژه در قرآن

کریم رفته‌اند تا از آن طریق، به زمینه‌های تربیتی در قرآن کریم دست یابند. (برای نمونه نک: بهشتی، ۱۳۸۷: ۳۱؛ اعرافی، ۱۳۹۵: ۱۱۸)

اما با پی‌جویی این واژه در قرآن کریم، متوجه خواهیم شد این واژه در قرآن تنها به معنای بزرگ کردن یک کودک و رشد و نمو جسمی او است. مانند آیه «... وَقُلْ رَبِّ اَرْحَمُهُمَا كَمَا رَبَّيْتَانِي صَغِيرًا» (اسراء: ۲۴)، و نیز سخن فرعون به موسی عَلَيْهِ السَّلَام، هنگامی که او را بازشناخت: «قَالَ اَلَمْ تَرْبِكْ فِينَا وَوَلِيدًا وَاَلَيْتَ فِينَا مِنْ عُمَرِكَ سِنِينَ» (شعراء: ۱۸). در این آیه، سخن از بزرگ شدن موسی عَلَيْهِ السَّلَام نزد فرعون است، و نه تربیت و تعالی روحی و اخلاقی او نزد فرعون. بنابراین این واژه در قرآن به هیچ روی معنای متعالی تربیت، یعنی به کمال رساندن انسان را ندارد و نمی‌تواند کلیدواژه‌ای قرآنی برای واکاوی اصطلاح تربیت در علوم انسانی تلقی شود. (باقری، ۱۳۹۴: ۵۲) برخی دیگر از پژوهشگران حوزه تربیت اسلامی نیز با عنایت به این مسأله و برای رهایی از این بن‌بست، از ریشه «ربو» در واژه تربیت، به ریشه «ربب» منتقل شده و تلاش نموده‌اند با محوریت کلیدواژه «رب» در قرآن کریم، زمینه‌های تربیتی را در قرآن دنبال کنند و در نهایت، تربیت از منظر اسلامی را تن‌دادن به ربوبیت خدا و تن‌زدن از ربوبیت غیر بدانند. (همان، ۶۱)

با این حال باید دانست تربیت تنها ترجمه و معادلی است از واژه لاتین «Education» که در زبان‌های اروپایی نیز وجود دارد و در ساحات مختلفی از علوم انسانی، از جمله علوم تربیتی (Educational Sciences) رواج یافته است. از آنجا که زمینه ورود اصطلاحات این‌چنینی به دنیای اسلام و از جمله دنیای عرب‌زبان و فارسی‌زبان، مواجهه دنیای اسلام با تمدن و علوم غرب بوده است، نباید عمر اصطلاح تربیت در زبان عربی و فارسی، بیش از دو‌یست سال باشد. به این ترتیب است که مشاهده می‌کنیم تربیت نه مفهومی قرآنی است، و نه اصطلاحی که در علوم اسلامی نظیر فقه، اخلاق، فلسفه و ... به کار گرفته شده باشد. با آنکه زمینه‌های تربیتی در علوم اخلاق، فقه و فلسفه فراوان است، اما اصطلاح تربیت هرگز استفاده نشده و واژگان دیگری دال بر این معنا به کار رفته‌اند. بنابراین باید گفت تربیت نه مفهومی قرآنی، که صرفاً ترجمه‌ای از «education» لاتین است و لازم است در پژوهش میان‌رشته‌ای، اصطلاح اصیل مورد نظر قرار گیرد.



نتیجه گیری

یکی از الزامات پژوهش‌های میان‌رشته‌ای قرآنی، پیوند زبانی میان قرآن کریم و علوم انسانی است که نخستین گام آن، برقراری پیوند میان اصطلاحات تخصصی علوم با مفاهیم قرآنی می‌باشد. متأسفانه به سبب فقدان روش‌های دقیق و علمی در حوزه تولید علوم انسانی قرآن‌بنیان با نگاهی تقلیل‌انگارانه، تصور می‌شود به صرف ترجمه ساده یک مفهوم به زبان عربی و انتخاب معادل، به راحتی امکان واکاوی مفاهیم علوم انسانی در قرآن مقدور است، حال آنکه پیچیدگی‌های گسترده‌ای در این زمینه وجود دارد. برخی از مهم‌ترین این پیچیدگی‌ها که باعث دستیابی به دستاوردهایی غلط و غیر قابل استناد می‌شود، به شش دسته قابل تقسیم است که به ترتیب عبارت‌اند از: بدفهمی ناشی از تطویرپذیری، خودکارشدگی، پیچیدگی، اشتراک، تفاوت‌های گفتمانی و ترجمه‌محوری. شناخت این چالش‌ها تا زمانی که روش مناسبی در این زمینه به دست نیامده باشد، می‌تواند موجب پرهیز از وقوع حداکثری خطاهای روش‌شناختی در این عرصه گردد و طبعاً همه این موارد می‌توانند به مثابه بنیادهای تأسیس روشی مناسب در این زمینه قرار بگیرند.

فهرست منابع

۱. قرآن کریم.
۲. آرنولد، جان. ایچ (۱۳۹۵). تاریخ، ترجمه احمدرضا ارتقاء، تهران: ماهی.
۳. ابن مقفع (۱۳۵۷)، المنطق، به کوشش محمدتقی دانش‌پژوه، تهران: انجمن فلسفه ایران.
۴. احمدی، بابک (۱۳۷۰)، ساختار و تأویل متن، تهران: نشر مرکز.
۵. ارسطو (۱۳۵۸)، سیاست، ترجمه حمید عنایت، تهران: بی‌نا.
۶. ارسطو (بی‌تا)، اخلاق نیکوماخوس، ترجمه محمدحسن لطفی، طرح نو.
۷. اعرافی، علیرضا (۱۳۹۵)، فقه تربیتی، مبانی و پیش‌فرض‌ها، قم: مؤسسه اشراق و عرفان.
۸. ایازی، محمدعلی (۱۳۷۶)، قرآن و تفسیر عصری، تهران: فرهنگ اسلامی.
۹. ایچینسن، جین؛ گیلکریست، آلن؛ بادن، دیوید (۱۳۸۵)، تدوین و کاربرد اصطلاحنامه، ترجمه محسن عزیزی، تهران: پژوهشگاه اطلاعات و مدارک علمی ایران.
۱۰. ایگرس، گنورک (۱۳۹۶)، تاریخ نگاری در قرن بیستم، ترجمه محمدابراهیم باسط، تهران: سمت.
۱۱. باقری، خسرو (۱۳۹۴)، نگاهی دوباره به تربیت اسلامی، تهران: مؤسسه فرهنگی مدرسه برهان.
۱۲. براون، ادوارد؛ تربیت، محمدعلی (۱۳۴۱)، تاریخ مطبوعات و ادبیات ایران در دوره مشروطیت، ترجمه رضا صالح‌زاده، تهران: کانون معرفت.
۱۳. بهره‌مند، زهرا (۱۳۸۹)، «آیرونی و تفاوت آن با طنز و صنایع بلاغی مشابه»، متن پژوهی ادبی، شماره ۴۵، ص ۹-۳۶.

۱۴. بهشتی، محمد (۱۳۸۷)، مبانی تربیت از دیدگاه قرآن، تهران: پژوهشگاه فرهنگ و اندیشه اسلامی.
۱۵. پاکتچی، احمد، «الزامات زبان‌شناختی مطالعات میان‌رشته‌ای»، مطالعات میان‌رشته‌ای در علوم انسانی، شماره ۱، ص ۱۱۱-۱۳۵.
۱۶. تکمیل همایون، ناصر (۱۳۸۵)، آموزش و پرورش در ایران، تهران: دفتر پژوهش‌های فرهنگی.
۱۷. جمعی از نویسندگان (۱۳۸۶)، رهنمودهایی برای سیاست‌های اصطلاح‌شناسی: تدوین و اجرای سیاست اصطلاح‌شناسی در جوامع زبانی، ترجمه نگارش داوری اردکانی، ابوالفضل زرنیخی، تهران: پژوهشگاه اطلاعات و مدارک علمی ایران.
۱۸. حسینی بهشتی، ملوک السادات (۱۳۹۳)، ساختواژه اصطلاح‌شناسی و مهندسی دانش، تهران: نشر چاپار.
۱۹. راغب اصفهانی، حسین‌بن محمد (۱۴۱۲ق)، مفردات الفاظ القرآن، بیروت: دار القلم.
۲۰. راموز، ادریس؛ قانع، احمدعلی (۱۳۹۶)، «روش پی‌جویی مفاهیم مدرن در متون دینی»، دین و ارتباطات، شماره ۵۱، ص ۵-۳۵.
۲۱. شجاعی، حسین؛ مصلانی پور، عباس؛ اسدیگی، سجاد (۱۳۹۴)، «الزامات کلامی پژوهش میان‌رشته‌ای در قرآن»، مطالعات میان‌رشته‌ای علوم انسانی، شماره ۴، ص ۲۱-۴۵.
۲۲. ریتسولی، لینا (۱۳۸۸)، «شناخت و تقلیل»، ترجمه آذر شکوهی، کتاب ماه فلسفه، شماره ۲۹، ص ۴۸-۵۱.
۲۳. شمس‌آبادی، حسین؛ مولوی نافچی، اصغر (۱۳۹۱)، «زبان‌شناسی مفهوم متن در قرآن کریم»، مطالعات ادبی متون اسلامی، شماره اول، ص ۵۹-۶۹.
۲۴. شیرازی، علی‌اکبر (۱۳۸۰)، «نقش آشنایی‌زدایی در آفرینش زبان ادبی»، رشد آموزش زبان و ادب فارسی، شماره ۵۹، ص ۸-۱۷.
۲۵. صابونچی، مهتاب (۱۳۹۴)، «اهمیت شناخت فرهنگ در ترجمه با استناد بر چند نمونه»، پژوهش‌های زبان‌شناختی در زبان‌های خارجی، شماره ۲، ص ۳۳۳-۳۵۱.
۲۶. صاحب‌بن‌عباد، اسماعیل (۱۴۱۴ق)، المحيط فی اللغة، به کوشش محمدحسن آلیاسین، بیروت: عالم الکتب.
۲۷. صدرا، محمد (۱۳۸۶)، «نظریه‌های گفتمان از زبان‌شناسی تا علوم سیاسی»، مطالعات انقلاب اسلامی، شماره ۹، ص ۱۷۱-۲۰۸.
۲۸. طباطبایی، سید محمدحسین (۱۴۱۷ق)، المیزان فی تفسیر القرآن، قم: دفتر انتشارات اسلامی جامعه مدرسین حوزه علمیه قم.
۲۹. عنایت، حمید (۱۳۷۶)، سیری در اندیشه سیاسی عرب، تهران: امیرکبیر.
۳۰. فراهیدی، خلیل‌بن‌احمد (۱۴۱۰ق)، کتاب العین، قم: هجرت.
۳۱. فلبر، هلموت (۱۳۸۱)، مبانی اصطلاح‌شناسی، ترجمه محسن عزیزی، تهران: مرکز اطلاعات و مدارک علمی ایران.
۳۲. فیض‌اللہی، روح‌اللہ (۱۳۸۹)، نقد و بررسی ترور در قرآن کریم، تهران: دانشگاه امام صادق (ع).



۳۳. کوهن، توماس (۱۳۶۹)، ساختار انقلاب‌های علمی، ترجمه احمد آرام، تهران: سروش.

۳۴. محمدی، فخرالسادات؛ علیدوستی، سیروس (۱۳۹۳)، فرایند تدوین اصطلاحنامه، تهران: پژوهشگاه اطلاعات و مدارک علمی ایران.

۳۵. مشکور، محمدجواد (۱۳۵۷)، فرهنگ تطبیقی عربی با زبان‌های سامی و ایرانی، تهران: انتشارات بنیاد فرهنگ ایران.

۳۶. مصطفوی، حسن (۱۴۳۰ق)، التحقیق فی کلمات القرآن الکریم، بیروت: دارالکتب العلمیة.

۳۷. معین، محمد (۱۳۵۷)، پاورقی‌ها بر کتاب «برهان قاطع» محمدحسین بن خلف برهان تبریزی، تهران: بی‌نا.

۳۸. مکاریک، ایرنا ریما (۱۳۸۴)، دانش‌نامه نظریه‌های ادبی معاصر، ترجمه مهران مهاجر و محمد نبوی، تهران: آگه.

۳۹. ممتحن، مهدی؛ لک، ایران (۱۳۹۲)، «نقش ترجمه در ادبیات تطبیقی و داستان نویسی معاصر»، پژوهش‌های ترجمه در زبان و ادبیات عربی، شماره ۹، ص ۱۱۹-۱۴۱.

۴۰. مهدی‌پور، فرشاد (۱۳۹۳)، «گونه‌شناسی جریان‌شناسی‌های فکری-فرهنگی در ایران معاصر»، دین و سیاست فرهنگی، شماره ۲، ص ۷-۳۰.

۴۱. نامور، زهرا؛ یقطین، مریم (۱۳۹۲)، علم‌سنجی و چالش تقلیل‌گرایی، اصفهان: دانشگاه اصفهان.

۴۲. نشاط، نرگس (۱۳۸۱)، مدخل «دایرةالمعارف کتابداری و اطلاع‌رسانی»، تهران: کتابخانه ملی جمهوری اسلامی ایران.

۴۳. هاشمی، سید احمد (۱۳۸۲)، مدخل «ترجمه فارسی در دوره معاصر» دانشنامه جهان اسلام، تهران: دایرةالمعارف اسلامی.

۴۴. یعقوب‌نژاد، محمدهادی (۱۳۹۴)، «نقش اصطلاح‌شناسی در توانمندسازی فقه»، کاوشی نو در فقه، شماره ۸۵، ص ۷-۳۶.

45. Ahmad, A. (1970), studies in islamic culture in the India enviroment, London, oxford.

46. Caruso, D., and Rhoten, D. (2001), Lead, follow, get out of the way.

47. Miller, M. & Boix Mansilla, V. (2004), Thinking across perspectives and disciplines, Interdisciplinary Studies Project, Project Zero, Harvard Graduates School of Education.

48. palmer, F. (1976), R semantic: A new outline, cambridge, camberidge university press.

49. Skeat, W.W. (1963), An Etymological Dictionary of the English Language, Oxford, Clarendon.

50. Turner, M. G. & Carpenter, S. R. (1999), Tips and traps in interdisciplinary research, Ecosystems, 2.

51. Tylor, Edward (1871), Primitive Culture, London, John Murray, Volume 1.